

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳

صفحات: ۱-۲۲

واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر

در تحولات خاورمیانه عربی و شمال آفریقا

احسان یاری*

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

حسین غضنفری

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای گرایش خلیج فارس دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

سلسله انقلاب‌ها و اعتراضات در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا که از سال ۲۰۱۰ آغاز شد، به عنوان پدیده‌ای فراگیر با وسعت عملکرد بالا، اکثر کشورهای عربی منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا را درنوردید و کشورها بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از تبعات منفی این بحران متضرر شدند. اما در این بین، کشور قطر نه تنها درگیر این گونه اعتراضات نشد، بلکه با تثبیت ثبات سیاسی در داخل توانست اهداف موردنظر خود را پیگیری نموده و به نقش‌آفرینی رو به گسترش خود در منطقه ادامه دهد. در این پژوهش، نویسندگان درصدد دریاوند که با توجه به شباهت‌های ساختاری نظام سیاسی در کشورهای منطقه، علی‌الخصوص شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، چگونه در شرایطی که کشورهای دیگر درگیر مقابله با بحران سیاسی ناشی از بهار عربی بودند و یا برای جلوگیری از ورود تبعات آن به درون مرزهای خود تلاش می‌کردند، قطر با اتخاذ رویه‌ای گوناگون و با کمترین تنش در داخل، به پیگیری اهداف سیاست خارجی خود پرداخت؟ نویسندگان با استفاده از رویکردی تحلیلی-جامعه‌شناختی و بهره‌گیری تلفیقی از نظریات جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی، به این نتیجه دست یافتند که پیگیری عوامل بلندمدت و کوتاه‌مدت مشروعیت‌زا در کنار سازوکار اقتصاد رانتی و اقدامات عاجل دولت قطر در برهه زمانی وقوع تحولات بهار عربی، در ثبات سیاسی قطر نقش اساسی ایفا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: قطر، ثبات سیاسی، خاورمیانه عربی، خلیج فارس، اقتصاد سیاسی.

* نویسنده مسئول مکاتبات: e.yari22@gmail.com

مقدمه

امروزه، اقتصاد و سیاست درهم تنیده‌ی جهانی سبب شده تا کشورها در برابر بحران‌های مالی و سیاسی، فارغ از محل وقوع آن‌ها آسیب‌پذیر باشند. همین امر ضرورتی ایجاد می‌کند که کشورها در پی یافتن راه‌حلهایی برای دوری جستن از تبعات بحران‌های جهانی باشند. یکی از این راه‌حل‌ها، مشاهده تجارب کشورهای است که از بحران‌ها کمترین آسیب را دیده یا حتی با تسلط بر امواج آن، از قبل آن منفعت کسب می‌کنند. قطر یکی از کشورهایی است که از یکی از مهم‌ترین بحران‌های سیاسی-اقتصادی معاصر، با کمترین آسیب و حتی به عقیده برخی، با دست پر خارج شده است. با توجه به ظهور قطر به عنوان کشوری روبه‌رشد و در حال پیشرفت در منطقه خلیج فارس و نزدیکی ایران و همچنین، حضور این کشور در یکی از مناطق در کانون توجه و نفت‌خیز جهان، بررسی تحولات این کشور حول مقدمات آغاز بهار عربی، حین و پس از آن، امری ضروری به نظر می‌رسد که در این نوشتار، در پی آن هستیم.

انقلاب، بحران، اختلافات قومی، جنگ و... واژه‌هایی هستند که خاورمیانه مدت زیادی است با آن‌ها مانوس شده و با توجه به ماهیت جذاب خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ که ناشی از موقعیت ژئوپلتیک مناسب، منابع عظیم زیرزمینی از جمله منابع نفت و گاز و وجود شاهراه‌های مهم تجاری و سیاسی است، منطقه خاورمیانه را ناگزیر از مشاهده نآرامی‌های متنوع ساخته است. کشورهای منطقه به مرور زمان دریافتند که باید در پی راهی برای مدیریت بحران‌های منطقه باشند، لذا به تجدیدنظر در زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی خود پرداختند. به تدریج، با گسترش راه‌های ارتباطی و نفوذ افکار آزادی‌خواهانه و آگاهی مردم منطقه نسبت به حقوقی که از حکومت‌های خود می‌توانند داشته باشند، شرایط سیاسی و مدنی منطقه دستخوش تحولات گوناگون و بعضاً اساسی شد. بهار عربی به سلسله انقلاب‌ها و اعتراضات در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا اطلاق می‌گردد که از سال ۲۰۱۰ آغاز شده است و هنوز هم در برخی نقاط همچنان ادامه دارد (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۱۶). مردم این منطقه به دلیل حاکمیت دیکتاتورها، نبود دموکراسی، تبعیض، فقر، فساد و صدها عامل دیگر که بخش قابل توجهی از آن ناشی از بحران مالی ۲۰۰۹ بود، در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ میلادی، برای برچیدن ریشه‌ی این نابرابری‌ها و فساد قدرت‌های حاکمه، اقدام به تظاهرات در چند کشور عربی در غرب آسیا و شمال آفریقا نمودند. نقطه شروع این نآرامی‌ها در تونس با خودسوزی محمد بوعزیزی تونسوی آغاز شد، و در اندک مدتی با سقوط رژیم دیکتاتوری بن‌علی، به دیگر کشورها از جمله مصر، یمن، لیبی، بحرین و سوریه گسترش یافت.

در نتیجه این نآرامی‌ها و تظاهرات مردمی، رژیم‌های مصر، لیبی و یمن سقوط کردند (بشارتی و نچکوهی، ۱۳۹۵: ۶۰). برخی رژیم‌ها مانند بحرین و سوریه اگرچه سقوط نکردند، اما

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦

ناآرامی‌ها در این دو کشور هم محسوس و جدی بود؛ به حدی که سوریه بعد از چندین سال همچنان درگیر جنگ داخلی است. جنبش‌های اخیر خاورمیانه، علاوه بر تأثیرات متنوع خود، فرصتی مناسب برای سیاست خارجی برخی کشورهای غربی، علی‌الخصوص آمریکا و کشورهای عرب فراهم نموده است تا نقش فعال‌تری در منطقه ایفا نمایند. تحولات اخیر خاورمیانه و موضع‌گیری دولت‌ها در قبال جنبش‌های مردمی-اسلامی حاکی از آن است که دولت قطر نقشی خاص را دنبال می‌نماید (عبدخدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

در میان کشورهای عربی که در جریان بهار عربی نقشی را دنبال می‌کردند، نقش‌آفرینی کشورهایمانند ترکیه، عربستان سعودی و ایران در سطح منطقه‌ای و تلاش آن‌ها برای تأثیرگذاری بر تحولات و روندهای محیط پیرامونی، با توجه به مولفه‌های قدرت این بازیگران از جمله وسعت جغرافیایی، منابع اقتصادی و انسانی و توانمندی نظامی آن‌ها، رفتاری متعارف در عرصه منطقه‌ای و روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. اما نقش‌آفرینی و تلاش‌های قطر به عنوان کشوری کوچک در سطح منطقه‌ای، به ویژه تلاش برای تأثیرگذاری بر تحولات و خیزش‌های مردمی جهان عرب، با پرسش‌ها و ابهاماتی همراه بوده است (اسدی، ۱۳۹۰: ۹۰). عواملی مانند وسعت و جمعیت اندک، فقدان تاریخ، مذهب و ملت متمایز و احاطه همسایگان و بازیگران منطقه‌ای قدرتمند باعث شده است که قطر به عنوان دولتی ذره‌ای با چالش‌ها، معضلات، آسیب‌ها و تهدیدهایی متعدد برای بقا و امنیت روبرو شود. بدین علت، دولت قطر در عرصه داخلی و سیاست خارجی رفتارهایی پیش گرفته که واجد اهمیت بالایی است. در واقع، قطر همواره در پی این بوده که با ایفای نقش‌هایی فراتر از جایگاه و ظرفیت‌هایش، وزن و تأثیرگذاری خود را از سطح کشوری کوچک به سطح فعال منطقه‌ای برساند و در ائتلاف‌های بین‌المللی حضور یابد (مددی، ۱۳۹۲: ۸۸). این امر شاید توجیه‌کننده رفتارهای دوگانه قطر در حمایت از دولت‌ها و انقلابیون بهار عربی باشد، اما مسئله‌ای که اینجا مطرح است و سوال اصلی این نوشتار را نیز شامل می‌شود، این است که چرا در کش و قوس تحولات خاورمیانه تحت عنوان بهار عربی که اکثر کشورهای منطقه (که دارای نظام‌های سیاسی تقریباً مشابه هم هستند) درگیر جنبش‌های داخلی و تلاش برای حفظ حکومت خود از سقوط بودند، قطر بدون داشتن چنین دغدغه‌ای، سیاست‌های خاص خود را در قبال این پدیده دنبال می‌کرد؟ عوامل ثبات‌زا در این زمینه کدامند؟ فرضیه مقاله حاضر بر آن است که با استفاده صحیح دولت قطر از فرصت‌ها در عرصه سیاست خارجی و تامین منافع ملی، در کنار استفاده صحیح از ابزاری مانند رسانه و اقدامات فوری و بازنگری در سیاست‌های داخلی، موفق شد جو داخلی را کنترل کرده و آن را دست‌مایه مانورهای منطقه‌ای خود قرار دهد. در ادامه، با بهره‌گیری تلفیقی از نظریات جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی، در پی پاسخ به این مسائل خواهیم بود.

بحث نظری

رویکرد منتخب برای بررسی علل ثبات در قطر طی بهار عربی از سوی نویسندگان، تلفیقی از نظریه‌های اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناختی سیاسی است.

– رانت، دولت رانتیر^۱

زمانی که در اقتصاد سیاسی درباره‌ی رانت بحث می‌شود، منظور درآمدهایی است که برای یک دولت از منابع خارجی (از طریق فروش مواد خام و منابع زیرزمینی با کمک‌های سایر دولت‌ها و یا برخی موارد دیگر) به دست می‌آید. این درآمدها ارتباطی به فعالیت‌های تولیدی اقتصاد داخلی ندارند و از یک فعالیت مولد اقتصاد داخلی به دست نمی‌آیند. بنابراین، می‌توان آنها را درآمدی دانست که غالباً از استخراج مواهب الهی به دست می‌آید. نمونه‌ی بارز درآمدهای رانتی، درآمدهای نفتی است که به وسیله‌ی کشورهای صادرکننده‌ی نفت به دست می‌آید (طیبیان، ۱۳۷۳: ۳). بر همین اساس، یکی از دقیق‌ترین تعاریف پیرامون دولت رانتیر، تعریفی از حازم بیلاوی است که معتقد است دولت رانتیر، دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت می‌دارد. مطابق این تعریف، آستانه ۴۲ درصد و بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می‌شود (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

بیلاوی علاوه بر موارد فوق، ویژگی‌های دیگری نیز برای دولت رانتیر برمی‌شمرد: رانت باید از خارج تأمین گردد، تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت هستند (اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده و توزیع‌کننده رانت می‌باشند)، دولت دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نقش اساسی را ایفا می‌کند (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). در ادبیات مربوط به دولت رانتیر معمولاً چنین دولتی را دارای شیوه خاصی از سیاست و حکومت می‌دانند که دارای این خصیصه‌هاست: اولاً، رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌نمایند تا در نتیجه، ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند. در این شرایط ممکن است امتیاز دادن به طبقات پایین‌تر در عمل، در تضاد با منافع طبقه متوسط در جامعه باشد، اما در مجموع، تا آنجا که به اخذ مالیات و تشکیل ارتش مربوط می‌شود، کاملاً همسو با منافع خود دولت است (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

نظریه دولت رانتیر روابط خاص دولت و جامعه حول محور درآمدهای رانتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. لب کلام نظریه دولت رانتیر، عدم دریافت مالیات از سوی دولت در ازای سلب روحیه پرسش‌گری و بازخواست‌کننده شهروندان است. از اثرات سازوکار رانتیرسم بر ساخت

^۱ - Rentier States

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦

دولت و جامعه و اقتصاد مطالب بسیاری گفته شده که از مقصود این پژوهش فاصله دارد. در ادامه، به ذکر مختصری از نسل‌های گوناگون نظریه دولت رانتیر و تحولات آن اشاره می‌شود. نکته مهم در بررسی نسل‌های نظریه رانتیر، تأکید ما بر بحث دموکراسی خواهد بود.

نسل اول نظریه‌های دولت‌های رانتی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظهور می‌کند. اصطلاح دولت‌های رانتی برای اولین بار توسط حسین مهدوی، بیلای و لوچیان (همگی از نظریه‌پردازان نسل اول هستند) در مباحث اقتصاد سیاسی مطرح شد و سه مشخصه اصلی را برای دولت‌های رانتی در نظر می‌گیرند: ۱) اتکای اقتصاد داخلی به تخصیص منابع و استقلال از جامعه ۲) عدم نگرانی از حمایت اجتماعی و مشروعیت ۳) پرداخت حق‌السکوت به مردم و سرکوب. این دولت‌ها عموماً دارای ساخت پاتریمونیالیسم و نوپاتریمونیالیسم هستند، یعنی ساختاری که سلطه پدسالارانه با نهادهای عقلانی حقوقی ترکیب می‌شود. در این حالت، شاهد وجود روابط حاکم-پیرو در قالب نهادهای حقوقی و عقلانی هستیم.

ویژگی مهم دیگر این نوع دولت‌ها، بی‌نیازی به توسعه اقتصادی، و جایگزینی سیاست هزینه به جای سیاست تولید است. در مجموع، نسل اول نظریه دولت‌های رانتی را می‌توان در سه مرحله خلاصه کرد: ۱) اثر رانتی ۲) اثر سرکوب‌گرانه ۳) اثر نوسازی. در مسئله دموکراسی، نسل اول نظریه‌ی رانتی فقط یک همبستگی آماری ساده بین رانت و دموکراسی در نظر گرفته است؛ به عبارت دیگر، فقط میزان دموکراسی را در یک طرف قرار داده‌اند و رانت را در طرف دیگر و یک همبستگی آماری محاسبه کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که هرچقدر اولی افزایش پیدا کرده، طرف مقابل کاهش پیدا کرده و برعکس. در صورتی که این نتیجه‌گیری می‌تواند گمراه‌کننده باشد (شکرچی، ۱۳۹۲: ۴-۲).

در نسل دوم، با دو نوع نظریه دولت رانتیر تخصصی و شرطی روبه‌رو هستیم. در نظریه‌ی تخصصی معتقدند که شرایط و استثناءهای تاریخی در نسل اول نظریه‌ی دولت رانتی صورت نگرفته است. به طور مثال معتقدند که در برخی از کشورهای رانتی که ساختارهای غیردموکراتیک دارند، این ساختارهای غیردموکراتیک قبل از رانت هم وجود داشته است. یعنی اینطور نبوده که این کشورها با ظهور رانت به سمت عدم دموکراسی حرکت کرده‌اند. نظریه دولت رانتی شرطی معتقد است که رانت متغیر اصلی نیست، بلکه یک متغیر مداخله‌گر است. متغیرهای اصلی نوع رابطه‌ایست که خود دولت با سایر بخش‌ها دارد (شکرچی، ۱۳۹۲: ۵).

نهایتاً، نسل سوم نظریه دولت رانتی است. این نظریه به نظریه‌ی دولت رانتی متأخر معروف است که متغیرهای جدیدی را وارد می‌کند. از همه مهمتر، جهانی‌شدن، رشد جمعیت و فشار اشتغال، ظهور اسلام‌گرایی محافظه‌کار و تأکید این رویکرد بر فساد و بلوغ و پختگی نسبی دولت‌ها نسبت به سه دهه گذشته است (شکرچی، ۱۳۹۲: ۶). دولت‌ها در قبال مباحثی مانند

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
آزادی‌های سیاسی و حقوق شهروندی و پاسخگویی انعطاف‌پذیرتر شده و رویکردی نسبتاً پاسخ‌گو نسبت به خواسته سیاسی و اجتماعی جامعه پیدا کرده است. در این پژوهش، سعی در بررسی این تحول در نگرش دولت قطر و تاثیر آن بر ثبات این کشور خواهیم داشت.

– دموکراتیزاسیون^۱

در یک تعریف عام، دموکراتیزاسیون را گذار رژیم‌های غیردموکراتیک به دموکراتیک می‌نامند. در خصوص بحث تعاریف گوناگون از دموکراتیزاسیون، منابع بسیاری می‌توان یافت و در حوصله این پژوهش نیست. در اینجا، به ذکر مهم‌ترین مطالب نظری پیرامون گذار به دموکراسی و بخش مرتبط با پژوهش حاضر می‌پردازیم. موج سوم دموکراسی با فروپاشی نظام‌های غیردموکراتیک اروپای جنوبی یعنی پرتغال، اسپانیا و یونان در دهه ۱۹۷۰ آغاز و در بسیاری از رژیم‌های نظامی آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی در ۱۹۸۰ ادامه پیدا کرد، و با گذار به دموکراسی در اروپای شرقی دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۱). در نظریه‌پردازی پیرامون دموکراتیزاسیون، با سه بخش از نظریه‌ها مواجه هستیم: الف-اشکال گذار به دموکراسی ب-نظریه‌های مربوط به شرایط پیدایش نیروها و کارگزاران گذار ج-نظریه‌های مربوط به مراحل گذار.

بحث اشکال گذار به دموکراسی از زوایای گوناگونی قابلیت تقسیم‌بندی دارد. دو مورد از مواردی که برای این بخش انتخاب کرده‌ایم، تقسیم‌بندی بر اساس اول، نیروی محرک که منبع گذار محسوب می‌شود و طبق آن گذار، ممکن است از بالا، پایین یا بیرون اتفاق افتد، و دوم، شکل و شیوه گذار که ممکن است مسالمت‌آمیز (از طریق توافق و یا اصلاح) و یا غیرمسالمت‌آمیز (از طریق کودتای دموکراتیک و یا انقلاب) باشد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۵). در مجموع و در کم‌هزینه‌ترین حالت، برای حکومت‌ها بهتر است که گذار به دموکراسی از بالا و مسالمت‌آمیز صورت گیرد، وگرنه ممکن است حکومت با فروپاشی مواجه شود.

با مرور ادبیات توسعه سیاسی، می‌توان دو رویکرد مهم را از هم تمیز داد که عبارتند از: رویکرد کنشگرا که به نقش مستقیم کارگزار انسانی همچون نخبگان، نیروهای اجتماعی و جامعه مدنی در گذار به دموکراسی اهمیت بیشتری داده شده. و رویکرد ساختارگرا و نوسازی که بر نقش تحولات ساختاری و به دنبال آن، تاثیر گروه‌ها، احزاب، انجمن‌ها و طبقه متوسط جدید در گذار به دموکراسی تاکید می‌شود (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۲۵). در ادامه، خواهیم دید که نخبگان حکومتی قطر چگونه با دموکراتیزاسیون نسبی از بالا، مانع از مواجه شدن با خطر فروپاشی

¹ - Democratization

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦
شدند، و همچنین مفروضات دو رویکرد کنشگرا و ساختارگرا را در قالب اقدامات صورت گرفته از سوی دولت قطر بررسی خواهیم کرد.

یافته‌های پژوهش

در قبال مباحث مربوط به بهار عربی و ریشه‌های آن، مطالب زیادی به رشته‌ی تحریر درآمده است. در میان تمامی نویسندگان و نظریه‌پردازان، نقطه مشترک چندبعدی بودن ریشه‌های این پدیده اجتماعی-سیاسی است و نمی‌توان آن را محدود به عوامل تک‌ساختی دانست. نارضایتی‌های ناشی از عدم رسیدگی به مطالبات سیاسی-اجتماعی از سوی دیکتاتوری‌ها و حکومت‌های منطقه، نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی (بلندمدت و رکود ناشی از بحران مالی ۲۰۰۹) و... در کنار عوامل فرعی مانند گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، از جمله این عوامل هستند. اما در این پژوهش، قصد واکاوی مجدد بهار عربی را نداریم، بلکه درصدد بررسی علل وجود وضعیتی متفاوت در قطر در برهه زمانی رخداد بهار عربی هستیم. برای رسیدن مهم ابتدا لازم است شناختی مختصر از وضعیت کشور قطر داشته باشیم.

- قطر از گذشته تا امروز، اقتصاد و سیاست

قطر کشوری کوچک در جنوب خلیج فارس است که حداقل تا قبل از کشف نفت در منطقه هیچ‌گاه مورد توجه کشورهای دیگر و قدرت‌های مطرح منطقه و جهان نبوده و تقریباً در تاریخ خود هیچ‌گاه در متن حوادث مهم تاریخی مورد توجه قرار نگرفت. تاریخ مدرن متداوم قطر به ظهور آن به عنوان اقتصاد مرواریدی در قرن هجدهم باز می‌گردد. قطر در طول اغلب دوره اولیه، آن را می‌توان به‌عنوان جامعه‌ای بدون سازماندهی با وابستگی به بازرگانان خارجی توصیف کرد. رابطه بین طبقات بازرگان و حاکم «مبنایی مادی» بود که از طریق تولید ایجاد می‌شد. زمانی که اقتصاد به سوی وابستگی به رانت‌های نفت تغییر کرد، همان نوع روابط تداوم یافت، اما سازوکار الزام‌آور آن از تولید به توزیع تغییر یافت. خاندان حاکم کنونی در قطر، یعنی آل‌ثانی، در اواسط دهه ۱۸۶۰ با شناسایی اولیه مشروعیت آن‌ها از سوی بریتانیا مشهور و برجسته شد (مگوایر، ۱۳۸۹: ۹). در بیشتر طول تاریخ قطر، خانواده آل‌ثانی بر این کشور حکومت کرده‌اند. در سال ۱۹۱۶، عبدالله بن محمد آل‌ثانی طی امضای موافقت‌نامه‌ای انحصاری با انگلیس، توافق کرد در ازای حمایت از حکمرانان محلی، کنترل ارتش و امور خارجه قطر به انگلیس سپرده شود. با خروج انگلیس از خلیج فارس سرانجام در سپتامبر ۱۹۷۱، قطر رسماً استقلال خود را اعلام کرد.

در ژوئن ۱۹۹۵ که شیخ خلیفه برای گذراندن تعطیلات به سوئیس سفر کرده بود، پسر بزرگ

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
وی، شیخ حمد به دلیل اختلافات داخلی طی کودتایی قدرت را به دست گرفت. این کودتا از سوی بسیاری از مردم قطر که از بی‌اعتنایی شیخ خلیفه به حکومت ناراضی بودند، با استقبال روبرو شد (رجبی‌بهجت، ۱۳۸۴: ۱۱۷). از سال ۲۰۱۳ تاکنون نیز شیخ تمیم زمام امور را در دست دارد. اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس دارای رژیم پادشاهی مطلقه هستند و قطر نیز از این امر مستثنی نیست. در این نوع رژیم‌ها، امیر تقریباً در همه امور حرف اول و آخر را می‌زند. بنابراین، با تغییر وی، سیاست خارجی کشور و سایر بخش‌ها دچار تغییراتی می‌شود. شیخ حمد با تفکرات متفاوتی که نسبت به سایر حاکمان قبل از خود داشت، نقطه عطفی در تاریخ نوپای قطر بوجود آورد.

در واقع، ماهیت خانواده سلطنتی قطر از سال ۱۹۹۵ با روی کار آمدن حمد و به طور واضح‌تر، با ویژگی استراتژی توسعه‌ای وی در خصوص اعتقاد به تبدیل کشور قطر به یک کشور کوچک، اما جهانی، دچار تحول شده و به دنبال کسب یک چهره شاخص بین‌المللی قابل رویت از نظر اقتصادی و دیپلماتیک بوده است (Gray, 2013: 7). در رابطه با بافت سیاسی و اجتماعی قطر، نکات قابل ذکری وجود دارد از جمله اینکه: برخلاف سایر رژیم‌های منطقه که در آن‌ها شبکه‌های داخلی قدرت، خاندان سلطنتی و پیوندهای خارجی آن را کنترل و محدود می‌کنند، قطر بدون مخالفت جدی داخلی با قدرت غربی به سهولت متحد شده است. دیگر آن که جایگاه حاشیه‌ای قطر در سیاست منطقه‌ای به خاندان سلطنتی اجازه می‌دهد تا در محیط به نسبت منزوی در مقایسه با سایر نخبگان کشورهای همسایه به توسعه بپردازند. در نهایت، اینکه فقدان ریشه‌های تاریخی معنادار، خاندان سلطنتی را به تعقیب استراتژی‌های مبتکرانه برای مشروع ساختن اقتدار خود رهنمون می‌سازد (مگوایر، ۱۳۸۹: ۲۶۶). امروزه می‌توان نظام سیاسی قطر را در رده نظام‌های سنتی محافظه‌کار دسته‌بندی کرد، اما در ادامه باید دید چه شد که قطر از شرایط مشابه با همسایگان خود فاصله گرفت، که در زمره اقدامات بلندمدت مشروعیت‌ساز نیز قرار می‌گیرد.

اقتصاد قطر پس از طی دوران ظهور و افول تجارت مروارید، با کشف نفت در قرن بیستم دچار تحولی بزرگ، حداقل مانند کشورهای همسایه نشد. اما با کشف و بهره‌برداری از میادین گاز طبیعی و بخصوص میدان گنبد شمالی (مشترک با میدان پارس جنوبی ایران) که بزرگ‌ترین میدان میعانات گاز طبیعی جهان است، تحولات اقتصادی قطر نیز آغاز شد. از دهه ۱۹۹۰ میلادی، قطر جایگاهی برجسته در عرصه جهانی کسب کرد و با ادغام در تجارت و سرمایه بین‌المللی، در زمره ثروتمندترین کشورها قرار گرفت. شاهد مثال این موارد این است که در سال ۲۰۱۳ و در اوج روند بهار عربی، درآمد سرانه قطر ۱۰۲,۱۰۰ دلار بود و رشد تولید ناخالص داخلی ۵/۵ درصد را تجربه می‌کرد، در حالی که در صد نرخ بیکاری تنها ۰/۳ بود (آجیلی، ۱۳۹۱:

– اصلاحات در قطر؛ قبل، حین و بعد از بهار عربی

همان طور که در بخش نظری مشاهده گردید، نسل سوم نظریه دولت رانتیر به پختگی دولت‌ها و انعطاف‌پذیری آن‌ها در برابر تقاضاهای جامعه و نخبگان سیاسی معتقد است. از سویی، مدل دموکراتیزاسیون هم معتقد است حکومت‌هایی که در برابر گذار به دموکراسی مقاومت کنند، با خطر فروپاشی ناگهانی روبه‌رو خواهند شد؛ بنابراین، کم‌هزینه‌ترین و مسالمت‌آمیزترین راه را دموکراتیزاسیون از بالا و طی توافق میان حکومت و نخبگان سیاسی می‌داند. در کاربست این دو نظریه به دوره معاصر دولت قطر درمی‌یابیم که دولتمردان قطری این نکات را دریافته‌اند و دست به اقدامات اصلاح‌طلبانه‌ای زدند که موجب رهایی آن‌ها از خطر فروپاشی در جریان تحولات بهار عربی گردید. این اقدامات به دو دسته اقدامات بلندمدت و اقدامات عاجل و فوری تقسیم می‌شوند.

الف- اقدامات بلند مدت

اصلاحات سیاسی

بدون شک، شیخ حمد چهره برجسته سیاست قطر و طراح وضعیت کنونی سیاسی قطر است. وی برنامه‌های اصلاحی خود را در دهه ۱۹۶۰ به منظور مدرنیزه کردن کشور و رهایی از رکود اقتصادی سال‌های آخر حکومت شیخ خلیفه آغاز کرد. اولین انتخابات سراسری قطر برای شورای مرکزی شهر در مارس ۱۹۹۹ برگزار شد که در آن زنان نیز اجازه نامزد شدن داشتند. این امر در نوع خود در بین کشورهای شیخ‌نشین حوزه‌ی خلیج فارس بی‌نظیر بود. در نیمه سال ۱۹۹۹، انجمن قانون‌گذاران به منظور نوشتن قانون دائمی برای این کشور به دستور شیخ حمد تشکیل شد. شیخ حمد همچنین قوانین مطبوعاتی را تسهیل کرد، به طوری که کانال ماهواره‌ای الجزیره قطر به آزادترین ایستگاه تلویزیونی خاورمیانه معروف شده است (رجبی‌پهجت، ۱۳۹۱:۱۱۸).

تلاش پویا و علنی امیر و همسرش در معرفی اصلاحات سیاسی، قطر را در مسیر مدرنیزاسیون قرار داده و به طور پیوسته در مسیر تلاش برای حرکت به سمت دموکراسی بوده است. برگزاری انتخابات اتاق بازرگانی و صنایع آوریل ۱۹۹۸ برای اولین بار، نوید روزهای روشنی را برای سیاست قطر می‌داد. پس از آن در سال ۱۹۹۹، انتخاب مستقیم اعضای شورای شهر اقدام دیگر در طی فرآیند دموکراتیزاسیون از بالا در قطر محسوب می‌شد. اجازه ورود زنان به عرصه انتخابات، گام بلندی در خصوص به رسمیت شناختن حقوق زنان محسوب می‌گشت. تشکیل کمیته برای آماده‌سازی طرح پیش‌نویس قانون اساسی جدید در سال ۲۰۰۳ و اقداماتی از

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———

این دست نشان دهنده‌ی این بود که امیر قصد دارد قطر را به اولین کشور بهره‌مند از دموکراسی به معنای دقیق کلمه در منطقه تبدیل سازد. اما پس از مدتی که جایگاه امیر مستحکم شد، این آزادسازی‌های سیاسی نیز به حال خود رها شدند و چشم‌انداز دموکراتیزه شدن نظام سیاسی با مواردی همچون عدم پاسخ‌گویی، عدم شفافیت، تمرکز قدرت و... که موانع مهمی در این مسیر محسوب می‌شدند، مواجه شد. دلیل این امر شاید درگیری‌های اولیه جناحی باشد که مشخصه خاندان آل ثانی است. به عبارت دیگر، همین که شیخ حمد خیال خود را از بابت رفع و رجوع اختلافات و اعتراضات دیگر اعضای خاندان آل ثانی راحت یافت، اصلاحات و آزادسازی‌های سیاسی وعده داده شده را نیمه‌کاره رها کرد.

امیر قطر برنامه مدرنیزه کردن سیستم سیاسی را با جداسازی قدرت بین خانواده سلطنتی و اعضای کابینه آغاز کرد، به طوری که در حال حاضر اداره نخست‌وزیری رسماً از دربار جدا شده است. با این حال، نخست‌وزیر هنوز یکی از اعضای خانواده آل ثانی است. به رغم انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی، قدرت همچنان در دست امیر و مشاوران نزدیک او قرار دارد. برای مثال، شورای انتخابی شهر هیچ قدرتی برای تصویب قوانین شهری ندارد (یوسفی‌لیمایی، ۱۳۸۴: ۲۱). در حال حاضر، گروه سیاسی خاصی در قطر وجود ندارد، اما گروه‌های ذی‌نفوذ حضور دارند که عمدتاً از شیوخ ثروتمند و تجار بزرگ هستند و اخیراً نیز قشری از روشنفکران و روزنامه‌نگاران قطری به آنان اضافه شده‌اند. دولت قطر بر فعالیت رسانه‌های گروهی، و انتشار جراید و کتب نظارت دارد، اما روزنامه‌های قطری در مقایسه با کشوری مانند عربستان، از آزادی نسبی بیشتری برخوردارند (رجبی‌بهجت، ۱۳۹۴: ۱۱۸). در هر حال، سانسور و نظارت دولت قطر بر مطبوعات، امری آشکار و علنی است. قطر با اصلاحات بنیادینی که از سال ۱۹۹۵ آغاز کرد، گام‌هایی برای برابری جنسیتی و از میان برداشتن سنت‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و فرهنگی برداشت. طی قوانین جدید که در سال ۲۰۰۴ وضع شد، امید به برابری چه در قانون و چه در عمل حاصل شد (امام جمعه‌زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

جهان‌بینی و سیاست خارجی

قطر مدتی است که نوعی سیاست خارجی انعطاف‌پذیر و عمل‌گرا را دنبال می‌کند. برای این ادعا می‌توان به مواردی همچون پیگیری نقش منطقه‌ای بزرگتر، سوار شدن بر امواج بحران‌ها و روندهای سیاسی و درگیر شدن با بازیگران متعدد اشاره کرد (Khatib, 2014: 3). از زمان روی کار آمدن شیخ حمد، همه چیز تحت تاثیر بلندپروازی‌های وی قرار گرفت. قطر دیگر آن کشور منفعل کم‌اهمیت چند دهه قبل نبود. اکنون در کانون توجهات منطقه و تاثیرگذار در روند تحولات شناخته می‌شود. گذشته از طرز تفکر و جهان‌بینی رهبران یک کشور، نکته مهم میزان

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦

توانمندی یک کشور و وسعت نفوذ و اثرگذاری در تصمیمات در روابط بین‌الملل است. کشور قطر با توجه به وسعت کم و پیشینه تاریخی بسیار محدود، همواره به دنبال پی‌گیری سیاست خارجی فعال و پویا بوده تا از این طریق کوچک بودن خود را پشت سیاست‌های بزرگ پنهان کند. این گونه کشورها همواره با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبرو هستند که سیاست خارجی آن‌ها حاصل ترکیبی از تحلیل این فرصت‌ها و چالش‌هاست. کشوری مانند قطر با چالش‌هایی مانند وسعت محدود، جمعیت کم، پیشینه تاریخی کوتاه، مشکلات مربوط به تداوم و حفظ خود ... روبروست. اما در کنار آسیب‌ها و تهدیدها، قطر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خاصی نیز دارد که به این کشور در عرصه سیاست خارجی یاری می‌دهد. از جمله این قابلیت‌ها، برخورداری قطر از منابع انرژی و اقتصادی قدرتمند در مقیاس خود، انسجام و ثبات و کارآمدی داخلی، پتانسیل‌های رسانه‌ای و فعالیت‌ها و عملکرد فرهنگی و آموزشی قابل توجه است (اسدی، ۱۳۹۰: ۹۴).

یکی از ویژگی‌های اصلی سیاست خارجی قطر، نقش آن به عنوان یک میانجی و واسطه‌گر است که در تعدادی از منازعات در خاورمیانه و سایر مناطق دیگر ایفا کرده است، در جاهایی مانند افغانستان، اتیوپی، عراق، اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی، لبنان، سودان و یمن. در هر یک از این موارد، قطر خود را در موقعیتی قرار داده تا با ارائه راه‌حل‌های سیاسی به دو طرف، علی‌الخصوص طرف متخاصم، به اهداف خود دست یابد. اهداف و انگیزه‌هایی مانند کنترل نفوذ ایران، رقابت با عربستان، استفاده از این نقش میانجی‌گری به عنوان نکته‌ای جذاب برای جامعه بین‌الملل و ... (Khatib, 2013: 418).

قطر (حداقل در ظاهر) به دنبال سیاست خارجی منعطف و مستقلى است که بر اساس ارتقای صلح جهانی بنا شده است. در واقع، اصل کلیدی استراتژی قطر برخاسته از اصل ۷ قانون اساسی این کشور است که اذعان می‌دارد: سیاست خارجی این کشور بر مبنای تقویت صلح و امنیت جهانی از طریق یافتن راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای منازعات بین‌المللی استوار است. این راه‌حل‌ها باید در راستای تأکید بر حق تعیین سرنوشت هر کشور و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها باشند (Barakat, 2012: 10).

به طور کلی می‌توان راهبردهای سیاست خارجی قطر را در موارد زیر خلاصه کرد:

- سیاست ائتلاف با قدرت‌های بزرگ غربی (آمریکا و اروپا)
- توازن و تعادل در سیاست منطقه‌ای (ایجاد رابطه و تعامل با طیف مختلفی از بازیگران از یک سو، و تعادل و توازن‌سازی بین بازیگران منطقه‌ای مختلف از سوی دیگر، مانند ایران و عربستان)
- میانجی‌گری در منازعات و بحران‌های منطقه‌ای (راهبرد اصلی)
- برندسازی و تصویرسازی بین‌المللی از طریق اقداماتی مانند میزبانی کنفرانس‌های

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
بین‌المللی، افزایش مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی، مطرح شدن به عنوان کشور مهم
تولیدکننده گاز، میزبانی تورنمنت‌ها و مسابقات ورزشی مهم مانند جام جهانی فوتبال در سال
۲۰۲۲.

ظهور قطر در عرصه بین‌الملل بدین معناست که تلاش‌هایش در زمینه ایجاد صلح موثر واقع
شده و حداقل قابل ارزیابی و قیاس با کشورهای نامدار این حوزه است. همچنین، سیاست‌مداران
قطری با تعریف جایگاه جهانی خود در برنامه ۲۰۳۰، خود را به لحاظ آموزشی، فرهنگی،
اقتصادی و... در جایگاهی در خور توجه تعریف کرده‌اند و تلاش خود را در جهت تحقق اهداف
یاد شده در این چشم‌انداز معطوف داشته‌اند.

– تحول در اقتصاد؛ اصلاحات و پیامدهای آن

در ابتدا باید گفت که رابطه دولت-جامعه در قطر رانتی است، اما نوعی خاص از رانتیسم است.
تخصیص و توزیع قدرت و ثروت نوعی مکانیسم هم‌پوشانی بوجود می‌آورد. در واقع، جامعه در
ازای دریافت این مقادیر رانتی از دولت حمایت می‌کند یا حداقل دیگر تمایلی به مشارکت در
قدرت سیاسی ندارد. در این حالت، دولت توانایی استفاده انحصاری از قدرت را کسب کرده و در
حقیقت، با جلب حمایت جامعه، به پیگیری آسوده اهداف سیاست خارجی خود می‌پردازد
(Gray, 2013: 8).

اقتصاد قطر مانند سایر کشورهای خلیج فارس، وابسته به منابع هیدروکربنی است. نفت و گاز
دو منبع اصلی درآمدهای این کشور هستند. رشد و توانمندی اقتصادی قطر از مولفه‌هایی است
که مقامات قطری از آن به عنوان عامل مثبت در سیاست خارجی استفاده می‌کنند. در عرصه
اقتصادی، قطر به طور سنتی اقتصادی مبتنی بر صید مروارید داشته است، اما با پیدایش نفت و
گاز اکنون اقتصاد این کشور بر مبنای صدور گاز به ویژه در قالب LNG استوار است. قطر از
سال ۱۹۷۳ وارد عرصه تولید نفت و گاز شد (رجبی‌بهجت، ۱۳۹۴: ۱۲۳)، و از همان سال
دولتمردان این کشور دریافتند که با مقادیر هنگفتی که از پول نفت به دست می‌آورند، می‌توانند
علاوه بر مصارف داخلی و تامین رفاه در جهت بلندپروازی‌های سیاسی خود بهره‌گیری کنند. لذا،
با رونق بازار گاز بخصوص در زمان شیخ حمد، شاهد سرمایه‌گذاری قطر در شرکت‌های صنعتی
و ارتباطی معتبر دنیا و برندسازی هستیم. همچنین، قطری‌ها در جلب سرمایه‌ی خارجی
بخصوص در بخش بیمه نیز مانند کشور امارات متحده عربی موفق عمل کردند.

سیر صعودی رشد قطر در سال‌های اخیر بسیار چشمگیر بوده و موارد مشابه زیادی مانند
قطر در این زمینه وجود ندارد. علت این امر نه منابع سرشار کربنی بوده و نه برحسب شانس و
اتفاق. برخی کشورها علی‌رغم بهره‌مندی از موهبت‌های طبیعی مانند منابع معدنی و انرژی‌های

_____واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦

فسیلی، در فرآیند رشد و توسعه ناموفق عمل می‌کنند. در قطر، توسعه موفق منابع هیدروکربنی به دنبال آینده‌نگری رهبری و تعهد ملی وی تحقق یافت. روابط قوی و متقابل با شرکای بین‌الملل، نقش ژئوپولیتیکی خلیج فارس و منافع کشورهای این حوزه و همچنین، دسترسی به تقاضای بازارهای دور از جمله عواملی هستند که در کنار عوامل داخلی، در موفقیت اقتصادی قطر نقش ایفا می‌کنند (Ibrahim & Harrigan, 2012: 3).

نکته مهم درباره وضعیت اقتصادی قطر آن است که دولت این کشور توانسته رشد اقتصادی را به رفاه اجتماعی تبدیل کند. در آستانه‌ی شروع روند اصلی بهار عربی در سال ۲۰۱۰، رشد تولید ناخالص قطر ۱۶/۳ درصد بود که بیشترین میزان رشد در سطح جهانی است. همچنین، در همین سال سرانه تولید ناخالص داخلی قطر ۱۷۹/۰۰۰ دلار بوده که از این نظر، این کشور جایگاه نخست را در سطح جهانی دارد (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). سرانه قطر به حدی بالاست که وضعیت اقتصادی این کشور نه با کشورهای خاورمیانه که با اقتصادهای بزرگ اروپا مقایسه می‌شود.

توسعه همه‌جانبه اقتصاد قطر طی سال‌های اخیر و افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی سبب شده تا قطر به پایگاه اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس تبدیل شود. این کشور هم اکنون مرکز بانکداری کشورهای حوزه خلیج فارس است. در سال ۲۰۱۲، قطر معادل ۳۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود، سرمایه خارجی جذب کرد. به گزارش کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد، قطر میان ۱۴۱ کشور، رتبه دهم را از نظر شاخص پتانسیل جذب سرمایه‌های خارجی دارد که به معنای آینده‌ای روشن‌تر برای اقتصاد قطر است (محمدپور، ۱۳۹۰: ۹). اقتصاد قدرتمند قطر سبب شده تا چهره‌ای قابل احترام در منطقه و جهان داشته باشد. این امر علاوه بر جلب اعتماد داخلی، اعتماد افکار جهانی را نیز به خود جلب می‌کند. نهایتاً، این پشتوانه‌های فکری، قطر را یاری می‌کند تا اهداف تعریف شده در متن سیاست خارجی خود را با سهولت دنبال کند. از پیامدهای بهبود اوضاع اقتصادی قطر، تلاش‌های دولت قطر در راستای دیدگاه ترقی‌خواهانه نسبت به مسائل داخلی می‌باشد که رویکرد کاملاً متفاوتی را پیش روی دولتمردان قطری قرار داده است. به گونه‌ای که اهتمام جدی آن‌ها در بحث بهبود کیفیت شفافیت اقتصادی و فرهنگی را در پی دارد. رونق اقتصادی دست دولت قطر را برای این اهداف بازتر می‌کند و عاملی نیروبخش به اقدامات اصلاحی در بخش‌های گوناگون بوده و می‌باشد.

قطر به عنوان ثروتمندترین کشور به لحاظ سرانه تولید ناخالص داخلی، عملکرد خوبی در شاخص‌های استاندارد و جهانی ضدفساد دارد. به لحاظ شاخص‌های سنجش فساد در شاخص‌های حکمرانی جهانی (WGI) نمره قطر از ۷۷/۰۷ در سال ۲۰۰۲ به ۸۳/۷۳ در سال ۲۰۱۲ رسید که نشان از بهبود اوضاع است. نمونه سنجش فساد مشابهی (CPI) که از همان

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———

شاخص‌های WGI بهره‌می‌برد، با نمره ۶۸ از ۱۰۰، قطر را در جایگاه ۲۷ جهان به لحاظ بهبود اوضاع فساد در جهان قرار می‌دهد (3: khatib, 2013). پیامد دیگر رونق اقتصادی، توجه ویژه دولت به بخش آموزش است. قطر با سرمایه‌گذاری عظیم در این بخش، قصد دارد ضمن تربیت نخبگان علمی در زمینه‌های فناوری اطلاعات، در بخش‌های نفت و صنعت نیز از حضور نیروی کار و متخصص خارجی بی‌نیاز گردد. از جمله اقدامات در این حوزه می‌توان به تلاش برای تبدیل قطر به مقصدی برای دانشجویان نخبه منطقه با تاسیس شعبه‌هایی از دانشگاه‌های معتبر جهان در کشور قطر اشاره کرد (Qatar national vision, 2030).

– شبکه الجزیره، ابزار کارآمد قدرت نرم قطر

قطر در رویارویی با حوادث ۲۰۱۱ و پس از آن، خود را به عنوان کشوری کوچک، اما با تاثیرگذاری قابل توجه در منطقه ثابت کرد. این کشور برای تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل از دو ابزار قدرت نرم و سیاست خارجی فعال استفاده کرد (9: Kaussler, 2015). بدون شک، یکی از کشورهای موفق در زمینه دیپلماسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، قطر است. یکی از موثرترین ابزارهای نفوذی قطر در این خصوص، کانال ماهواره‌ای الجزیره است. شبکه الجزیره در سال ۱۹۹۶ توسط شیخ حمد تاسیس شد. وی شبکه الجزیره را ابتدا با سرمایه اولیه ۱۵۰ میلیون دلاری تاسیس کرد (14: Zayani, 2005).

تا سال ۲۰۰۶، جهت‌گیری این شبکه بر جهان عرب و اسلام متمرکز بود، اما با تاسیس شبکه انگلیسی‌زبان الجزیره، به سمت جذب مخاطبان جهانی و جلب توجه آنان به مسائل جهان عرب و اسلام روی آورد. تاسیس شبکه انگلیسی‌زبان الجزیره در نوامبر ۲۰۰۶، با هدف رقابت در سطح جهانی با شبکه‌های جهانی و غربی «سی‌ان‌ان» و «بی‌بی‌سی» بود (سردارنیا، ۱۳۹۴: ۱۶۳). در واقع، با ظهور بهار عربی، تصویر رسانه‌های عربی به طور کلی و شبکه الجزیره به طور خاص نزد محافل بین‌المللی و عمومی دچار تحول شد. زیرا الجزیره تا قبل از بهار عربی صرفاً تحت عنوان بازتاب‌دهنده اخبار شناخته می‌شد، اما با ظهور بهار عربی و دخالت‌های موثر در سطح گسترده در بازتاب رویدادها و وقایع سیاسی، منجر به تغییر برخی روندها طی بهار عربی شد (292: Abdeloula, 2012).

تاکنون موضع‌گیری آزاد الجزیره باعث خشم بسیاری از سران کشورهای عربی و محدودیت‌هایی برای خبرنگارانش شده است. از سوی دیگر، همین ویژگی موجب جذب مخاطبان عرب‌زبان در آسیا و آفریقا شده است. به ویژه در سال ۲۰۰۱، با پوشش آزادانه اخبار جنگ آمریکا علیه افغانستان، صدای رهبران القاعده را به گوش جهانیان رساند و انحصار خبری «سی‌ان‌ان» را شکست (رجبی‌بهجت، ۱۳۹۴: ۱۲۵). به طور کلی، بیشترین جذب مخاطب در

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦

شبکه الجزیره را به دو نوع عامل می‌توان مربوط دانست. دسته اول مربوط به بی‌طرفی این شبکه، حداقل در ظاهر در طرح و تحلیل مسائل روز است، نکته‌ای که این شبکه همواره سعی داشته آن را نشان دهد و در این راه، هرگاه مسئله مهمی مطرح می‌شود، از تحلیل‌گران با گرایش‌های مختلف استفاده می‌کند. دسته دیگر را می‌توان در فعالیت گذشته این شبکه جستجو کرد. پوشش خبری-تحلیلی مناسب در متن رویدادهای مهمی مانند: جنگ آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و نشان دادن میزان ویرانی‌های آن، جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و نگاه هویتی به این جنگ، و عملکرد مطلوب آن در جریان انتفاضه دوم سبب استقبال مردم کشورهای عربی از این شبکه تلویزیونی شد.

شبکه الجزیره تا قبل از بهار عربی و حتی پس از آن، به هیچ وجه موردپسند رهبران عرب کشورهای منطقه نبوده است. عمده‌ترین دلیل این امر، سانسور شدیدی است که توسط رهبران این کشورها اعمال می‌شد، اما روند فعالیت‌های شبکه الجزیره مغایر آن بود. این امر شاید توجه رهبران کشورهای عرب را نسبت به این شبکه جلب نکند، اما از سوی دیگر، آن را تبدیل به یک کاتالیزور قدرتمند برای تغییر در جهان عرب و به دست آوردن ارتش طرفداران در تمام سنین و در زمان نسبتاً کوتاه‌مدت ساخته است (Sultan, 2013: 249). فرایند جذب موفق مخاطب منوط به حفظ مخاطب است و از این رو و از زاویه‌ای دیگر، علل موفقیت شبکه خبری الجزیره قابل بررسی است. بر همین اساس، طی تقسیم‌بندی دیگری، عوامل موفقیت شبکه الجزیره در جهان عرب را بدین ترتیب در نظر می‌گیریم:

-تابوشکنی سیاسی، استقلال رسانه‌ای و اتخاذ رویکرد رادیکال و انتقادی به مسائل منطقه

-ایجاد انگیزش در مخاطبان با نوآوری در محتوا و فن‌های خبری

-نقش الجزیره در ایجاد حوزه عمومی نوظهور در جهان عرب

-بیان مصادیق یا شاخص‌های عینی نقش الجزیره در دیپلماسی عمومی (سردارنیا، ۱۳۹۴:

۸۳).

شبکه تلویزیونی الجزیره ابزار رسانه‌ای مهم و تاثیرگذار در سطح جهانی است. هرچند رهبران قطر سعی کرده‌اند الجزیره را به عنوان رسانه‌ای مستقل مطرح سازند که در چارچوب قواعد و هنجارهای رسانه‌ای جهان آزاد و آزادی بیان فعالیت می‌کند، اما واقعیت آن است که الجزیره به عنوان ابزاری مهم در خدمت سیاست خارجی قطر دارد و این مسئله به خصوص با رویکردهای متفاوت الجزیره در جریان تحولات عربی مشخص شده است. شبکه الجزیره متعلق به امیر قطر است، در نتیجه، شماری از منتقدان رفتار دوگانه الجزیره طبیعی می‌دانند که امیر قطر تاثیر مستقیمی بر آن بگذارد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). با این حال، رفتار دوگانه این شبکه در قبال

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
تحوالات منطقه نتوانست تاثیر منفی در عملکرد آن بگذارد و این شبکه بعد از بهار عربی هم با صلابت قبل به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

شبکه الجزیره را می‌توان مصداق بارز اقدام حکومت قطر برای دموکراتیزاسیون از بالا توصیف کرد. این اقدام پیش‌دستانه سبب نوعی هویت‌سازی در درون جامعه قطر شد؛ موردی که در دیگر کشورهای عرب منطقه به چشم نمی‌خورد. در حقیقت، مورد شبکه الجزیره روندگذاری را برجسته می‌کند که شیخ حمدین خلیفه آل ثانی از زمان به قدرت رسیدن خود در سال ۱۹۹۵، آن را اجرا کرد. و با ایجاد میزانی از آزادسازی سیاسی که در منطقه خلیج فارس بی‌سابقه بود، اعتبار قابل‌ملاحظه‌ای یافت. حرکت برای تاسیس الجزیره از تمایلی ساده برای متناسب کردن سیاست‌های قطر در الگوهای کالسیک توسعه ناشی نمی‌شد. این حرکت به صورت اساسی با حفظ قدرت و احیای مشروعیت حاکمیت خاندان آل ثانی در ارتباط است (مگواپر، ۱۳۸۹: ۲۷۲).
به طور کلی می‌توان ادعان داشت که دولت قطر با وقوف به اهمیت عصر ارتباطات به خوبی کوشیده تا کاستی‌های ناشی از محدودیت‌های ژئوپلیتیکی خود را با بهره‌مندی مناسب از این فضا در قالب استفاده از شبکه خبری الجزیره جبران نماید (رنجبرحیدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳۲).

ب- اقدامات عاجل و فوری

با وقوع انقلاب‌های عربی در منطقه، شاخص‌های فهم سیاست خارجی قطر بیش از گذشته نمایان شد. این کشور به دلیل رضایت نسبی قطری‌ها از زندگی خویش و شیوه اداره کشور، احساس تهدید نمی‌کرد. این وضعیت مرهون اقدامات بلندمدت و کوتاه‌مدتی بود که دولت قطر انجام داده بود. اقدامات کوتاه‌مدت آن دسته از اقدامات مربوط به فعالیت‌های حکومت قطر در آستانه و حین بهار عربی را شامل می‌گردد که با انجام آن‌ها، سعی در کنترل کامل اوضاع در دست خود داشته است. در همین راستا، قطر برخلاف سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در قبال تحولات منطقه، خود را در بهترین شرایط، تنها متعهد به سکوت کردند، عملاً در کنار مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا و حامیان بهار عربی قرار گرفت. سیاست خارجی قطر تحولات منطقه‌ای را به مثابه فرصت‌هایی تازه برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از اهرم‌های در اختیار، سعی در بهره گرفتن از آن‌ها با حداکثر امکانات داشته است. حال باید دید اقدامات عاجل دولت قطر چگونه واقعیت رهبران آن را در قبال بهار عربی بیمه کرده است.

قطر در اولین ماه‌های پرتلاطم بهار عربی، نقش حیاتی و مهمی ایفا کرد. گزارش‌های اعتراضات به صورت منظم در شبکه الجزیره قطر مخابره می‌شد. این گزارش‌ها حمایت اعراب و جامعه جهانی را برای مداخله قطر در لیبی برانگیخت. اثر دیگر گزارش‌ها، نقش ویژه آن در منزوی کردن رژیم بشار اسد در سوریه بود. در واقع، عملکرد شبکه الجزیره در بحبوحه هرج‌ومرج

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦
منطقه‌ای، تصویری اقناع‌کننده از قطر به عنوان یک جزیره باثبات در دل هرج‌ومرج ارائه می‌داد، حتی زمانی که اعتراضات به شورای همکاری خلیج فارس کشیده شد (Ulrichsen, 2014:3).

اصلاحات سیاسی نیمه‌کاره رها شده‌ای که توسط شیخ حمد از ۱۹۹۶ پیگیری می‌شد، تنها زنگ خطری بود که ممکن بود دولت قطر را در قبال بهار عربی تهدید کند. شیخ حمد پیش‌بینی این حرکت را کرده بود. در حقیقت، بیانیه نوامبر ۲۰۱۱ مبنی بر برگزاری انتخابات شورای مشورتی قطر در سال ۲۰۱۳، امتیازی اندک در قبال درخواست‌های عمومی و به نوعی، اقدامی پیش‌دستانه توسط امیر دوراندیش این کشور به شمار می‌رفت. علاوه بر این، حمایت عمومی و دیپلماتیک قطر از انقلاب‌های گوناگون عربی در سراسر منطقه که نقش میانجی‌گرایانه این کشور را در ایجاد صلح و آشتی میان طرف‌های دعوا در مناطق مختلف گسترش داده است، عاملی شد که مقامات دوحه، خود را از شیخ‌نشین‌های مجاور و به طور ویژه، مواضع ضدانقلابی آن‌ها بر ضد بهار عربی دور نگاه دارند. این راهبرد اگرچه با ریسک بالایی همراه بود، به حاکم قطر اجازه داد تا برخلاف دیگر هم‌تایان منطقه‌ای خود، مشروعیتش را از دست ندهد (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۳۸۹). حمایت آشکار الجزیره از مخالفان و بخصوص اخوان‌المسلمین، دیگر اقدامی بود که جو داخلی قطر را از تشنج دور نگاه داشت و سبب تأمین ثبات داخلی قطر گردید. پس از آن که شبکه الجزیره با انتشار اخبار و گزارش‌های بی‌وقفه خود، از نقش اساسی در جلب حمایت از معترضان مصری و تونس در اوایل سال ۲۰۱۱ برخوردار شد - که به سرنگونی دیکتاتورهای این دو کشور نیز انجامید - قطر تلاش کرد در حل بحران‌های بعدی نیز به ایفای نقش بپردازد. در این راستا، قطر با سیاست نرم‌افزاری خود و کمک مستقیم مالی به حزب‌النهضه تونس و نیز بهره‌گیری از ابزارهای سخت‌افزاری مانند مشارکت در ائتلاف ناتو در مداخله حقوق بشری در لیبی با ارسال شش فروند جنگنده، و در نهایت، استفاده از هر دو قدرت نرم و سخت در سوریه، اهداف سیاست خارجی خود را مجدانه پیگیری کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با سوال اصلی علل ثبات در قطر طی بهار عربی آغاز شد. نویسندگان با توجه به رویکردی تلفیقی از نظریات متاخر دولت رانتیر و دموکراتیزاسیون از بالا، در پی پاسخ به این پرسش برآمدند. با در نظر گرفتن نظریه‌های فوق، فرضیه مقاله بر این بود که دولت قطر با ایجاد تحولاتی اساسی در عرصه اقتصادی و سیاسی، آینده‌ای متفاوت نسبت به هم‌تایان شیخ‌نشین خود در پیش گرفته و با یک برنامه‌ریزی هدفمند و مدت‌دار در پی ایجاد ثبات داخلی برای پیگیری اهداف سیاست خارجی خود بر آمده است. بر همین اساس، علل ثبات در قطر به دو

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
دسته علل یا اقدامات بلندمدت و کوتاه‌مدت و فوری تقسیم شد و متن اصلی مقاله حول این تقسیم‌بندی تنظیم گردید.

اقدامات بلندمدت دولت قطر شامل اصلاحات سیاسی و اقتصادی و پی‌ریزی نگرشی جدید در سیاست خارجی‌اش همراه با بهره‌گیری از ابزارهای نوین قدرت را شامل می‌شد. اصلاحات سیاسی: شامل مجموعه بازنگری‌ها و اصلاحات سیاسی دولت قطر با محوریت شیخ حمد اشاره دارد که از ۱۹۹۶ آغاز گردید و تحولات قابل‌ملاحظه‌ای در ساحت سیاسی قطر بوجود آورد. هرچند با تثبیت جایگاه شیخ حمد و خانواده‌اش بر مسند قدرت، این اصلاحات نیز تقریباً نیمه‌کاره رها شد، با این حال، تفاوتی عمیق بین قطر و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس ایجاد کرد.

جهان‌بینی و سیاست خارجی: جهان‌بینی و بلندپروازی نخبگان سیاسی قطر همواره این کشور را در مسیر اهداف سیاست خارجی رو به جلو برده است. تعریف نقش‌هایی فراتر از توانمندی کشور قطر شاید در ابتدا، کمی مشکل به نظر می‌آمد، اما امروزه قطر را به کشوری قابل‌احترام، دارای نقش میانجی در بحران‌های بین‌المللی تبدیل کرده است. به گونه‌ای که قطر میزبانی بسیاری از کنفرانس‌های تجاری و رویدادهای مهم جهان از جمله جام‌جهانی ۲۰۲۲ را کسب کرده است.

تحول اقتصادی و اصلاحات آن: کشف میادین مهم نفت و گاز در قطر و درآمدهای هنگفت حاصل از فروش آن که دست رهبران قطر در پیگیری اهداف سیاسی را باز گذاشت. اما مهمتر از آن، توانایی تبدیل این ثروت هنگفت به رفاه اجتماعی است؛ بالاترین درآمد سرانه طی چند سال اخیر گواهی بر این مدعاست. تخصیص نسبتاً مناسب منابع رانتی موجب کسب حمایت جامعه و حداقل سکوت آن‌ها در برابر برنامه‌های سیاسی حکومت شد. ضمن اینکه قطر با ایمن‌سازی اقتصاد خود، یکی از بزرگترین بازارهای جذب سرمایه را به خود اختصاص داده است.

شبکه الجزیره: موفق‌ترین رسانه خبری-تصویری خاورمیانه در سال‌های اخیر بدون شک شبکه الجزیره است. شیخ حمد با راه‌اندازی این شبکه و استفاده مناسب از آن، نه تنها در داخل جایگاه خانواده سلطنتی خود را مستحکم ساخت، بلکه با جذب مخاطبین بین‌المللی، الجزیره را به مهمترین ابزار ارتباطی کشورهای عرب می‌بدل ساخت. پوشش خبری مناسب وقایع مهم منطقه و استفاده از رویکردهای مختلف و نظرات موافق و مخالف دولت حداقل در عرصه مسائل سیاست خارجی موجب کسب موفقیت جهانی از یک سو و جامعه قطر از سوی دیگر شده است.

اقدامات مذکور در کنار اقدامات فوری در شروع بهار عربی و پوشش مناسب خبری وقایع بهار عربی در کنار حمایت از گروه‌های مخالف دیکتاتوری‌های منطقه مانند اخوان‌المسلمین و النهضه، ثبات قطر در برهه زمانی وقوع بهار عربی را رقم زدند. ثباتی که باعث شد نخبگان

_____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦

حکومتی قطر با خیالی آسوده نسبت به داخل، به پیگیری اهداف سیاست خارجی پردازد. موفقیت در کسب ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه و بحران‌های آن به هیچ وجه اتفاقی نیست. قطر حتی بعد از بهار عربی و در شرایطی که شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی این کشور تحریم شده و تحت فشار شدید قرار دادند، باز هم ثبات داخلی خود را حفظ نمود. بدون شک، تفاوتی که قطر امروزه با سایر همتایان شیخ‌نشین خود در منطقه دارد، مرهون دوراندیشی شیخ حمد است. وی طراح قطر امروزی با این جایگاه و پرستیژ جهانی است و بدون شک هنوز هم برنامه‌های زیادی برای قطر دارد. هرچند که قدرت را به پسرش واگذار کرده است، اما این جایگاه سبب نمی‌شود که قطر از خطرات مصون بماند. به لحاظ اقتصادی، ادغام همه‌جانبه در اقتصاد و تجارت بین‌الملل همان قدر که سودآور است، به هنگام بحران ممکن است زیان‌آور باشد. به همین ترتیب، مشخص نیست که جامعه قطر در تقابل با شرایط نامطلوب اقتصادی چه واکنشی از خود نشان خواهند داد. از سوی دیگر، به لحاظ سیاسی، اصلاحات جزئی راهگشا نخواهد بود. قطر در داخل به علت افزایش خودسانسوری در مطبوعات و رسانه‌ها با انتقادهای فزاینده روبروست، زیرا روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی داخلی قادر به پخش بعضی موضوعات حساس در داخل این کشور نیستند. به هر حال، باید دید این کشور در امواج پرتلاطم اقیانوس بحران‌های خاورمیانه می‌تواند مسیر بلندپروازی‌های خود را ادامه دهد یا خیر.

منابع

الف: منابع فارسی

- آجیلی، هادی (۱۳۹۱). اقتصاد انرژی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران: هزاره سوم اندیشه.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰). سیاست خارجی قطر و تحولات عربی، مبانی و مولفه‌ها، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز، صص ۱۱۸-۸۹.
- امام جمعه‌زاده، سیدجواد و توپسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹). شورای همکاری خلیج فارس در میان ژئوپلیتیک سلطه و ژئوپلیتیک مقاومت، مجله سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱، بهار، صص ۳۱۷-۲۴۹.
- بشارتی، محمدرضا و لهراسی‌نچکوهی، شهاب (۱۳۹۵). بررسی نقش قطر در بحران سوریه و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، سال پانزدهم، شماره ۸۰، بهار، صص ۹۲-۵۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ دوم.
- دیویدسون، کریستوفر (۱۳۹۲). دومینوی سقوط در خلیج فارس (بیداری چهارم در خلیج فارس؟)، تهران: ابرار معاصر، چاپ اول، اسفند ۱۳۹۲.
- رجیبی بهجت، داود (۱۳۹۴). سیاست خارجی قطر: چالش‌ها و فرصت‌ها (۲۰۱۴-۱۹۹۶)، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۳۸-۱۰۹.
- رنجبرحیدری، وحید و فرجی، محمدرضا و جمشیدی، ابراهیم (۱۳۹۴). نقش شبکه الجزیره در دیپلماسی رسانه‌ای قطر، سیاست جهانی، شماره ۱۱، بهار، صص ۲۳۵-۲۰۳.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۴). دلایل موفقیت شبکه الجزیره در دیپلماسی عمومی در جهان عرب، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۹۱-۷۲.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۴). شبکه الجزیره و حوزه عمومی نوظهور در جهان عرب، سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳، پاییز، صص ۱۶۸-۱۴۱.
- شکرچی، احمد (۱۳۹۲). نسل‌های سه‌گانه نظریه دولت رانتیر، دانشگاه شهید بهشتی، نشست علمی در ۲۳ اردیبهشت. قابل دسترسی در:
- <https://www.sbu.ac.ir/Cols/LAH/Documents/%D9%86%D8%B3%D9%84%20%D9%87%D8%A7%DB%8C%20%D8%B3%D9%87%20%DA%AF%D8%A7%D9%86%D9%87%20%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%A%20%D9%87%D8%A7%DB%8C%20%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AA%DB%8C.doc>
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۶). رانت، دولت رانتیر و پیامدهای آن، فصلنامه مطالعات بین‌المللی،

- _____ واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه ... ♦
- سال سوم، شماره ۴، بهار، صص ۱۴۶-۱۲۳.
- طیبیان، محمد (۱۳۷۱). **رانت اقتصادی به عنوان یک مانع اقتصادی**، برنامه و توسعه، شماره ۴، زمستان.
- عبدخدایی، مجتبی و تبریزی، زینب (۱۳۹۴). **بررسی نقش آفرینی قطر در مسئله فلسطین بعد از تحولات منطقه ۲۰۱۱**، پژوهش های راهبردی سیاست، سال چهاردهم، شماره ۱۵، زمستان، صص ۲۰۰-۱۷۹.
- مددی، جواد (۱۳۹۲). **الگوی رفتاری قطر در قبال خیزش های عربی**، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۵، پاییز، صص ۸۷-۱۱۸.
- مگوایر، توماس و اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹). **استراتژی شفافیت قطر: قدرت یابی منطقه ای یا هژمونی غربی؟**، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۲۸، مهر، صص ۲۸۲-۲۵۷.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۴). **مسائل نفت ایران**، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- یوسفی، لیمایی (۱۳۸۴). **گزارش های کشوری انرژی**، تهران: انتشارات مرکز مطالعات انرژی.

ب: منابع لاتین

- Abdelmoula, Ezzeddine (2012). **Al-Jazeera's Democratizing Role and the Rise of Arab Public Sphere**, University of Exeter.
- Barakat, sultan (2012). **The Qatari Spring: Qatar's emerging role in peacemaking**, LSE, July 2012.
- Coates Ulrichsen, Kristian (2014). **Qatar and the Arab Spring: Policy Drivers and Regional Implications**, Carnegie Endowment for International Peace.
- Gray, Matthew (2013). **Qatar: Politics and the Challenges of Development**, Lynne Rienner Publishers.
- Ibrahim, Ibrahim & Harrigan Frank (2012). **Qatar's economy: past, present and future**, QScience Connect, Volume 2012, Issue 1, January 2012. DOI: <https://doi.org/10.5339/connect.2012.9>.
- Kaussler, Brend (2015). **Tracing Qatar's Foreign Policy and its Impact on Regional Security**, Arab Center for Research and Policy Studies.
- Khatib, Lina (2014). **Qatar and the recalibration of power in the Gulf**, Carnegie Middle East center.
- Khatib, Lina (2013). **Qatar's foreign policy: the limits of pragmatism**, International Affairs, 417-431.
- Khatib, Lina (2013). **Corruption in Qatar? The Link between the Governance Regime and Anti-Corruption Indicators**, ERCAS, Carnegie Middle East Center, December, Qatar National Vision 2030.
- Sultan, Nabil (2013). **Al Jazeera: Reflections of Arab Spring**, Journal of Arabian Studies, Routledge Publishers, December, pp. 249-264.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
-Zayani, Mohamed (2005). **Witnessing the Intifada, Al Jazeera's coverage of the Palestinian Israel conflict**, The Al Jazeera Phenomenon, Critical Perspectives on New Arab Media, Pluto Press.